

Investigation of the Reasons for the Emergence of the Religious Nature of Government in the Islamic Revolution from the Perspective of Martyr Morteza Motahhari

Seyyed MohammadReza Mahmoodpanahi^{ORCID}

*Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology, Payam Noor University, Tehran, Iran.
Smpanhi@pnu.ac.ir*

Abstract

This research aims to examine the reasons for the emergence of the religious nature of government in the Islamic Revolution from the viewpoint of Martyr Morteza Motahhari using the intentional hermeneutics method, particularly Skinner's approach. Utilizing Skinner's intentional hermeneutics method, the study demonstrates that during the Pahlavi era, Iran faced challenges that remained unresolved despite the intellectual and political capacities of Western modernity and Iranian constitutionalism, especially during World War II, leading to the reoccupation and humiliation of Iranians. In these circumstances, religious scholars, especially since the Tobacco Movement, have proposed applying Islamic laws for both fixed and variable needs and advocated for a people-centric administration. The state of political and social decadence laid the foundation for contemporary developments in Iran, exacerbating the crises in either absolutist traditional political systems or adherence to left and right modernist ideologies in constitutional and pseudo-modern dictatorships. The intellectual and religious justification for the possibility of the political guardianship of the jurist (Velayat-e Faqih) by Imam Khomeini, a student of Martyr Motahhari, eliminated the legal barrier to establishing a religiously-oriented government during the occultation of the Twelfth Imam (A.S.). Consequently, the political nature of religion manifested itself in the Islamic Revolution 1979.

Keywords: Secularization, Morteza Motahhari, Political Islam, Religious Government, Iranian Islamic Revolution, Skinner's Intentional Hermeneutics.

Received: 2023-02-22 ; **Received in revised form:** 2023-03-11 ; **Accepted:** 2023-03-16 ; **Published online:** 2023-03-18

<https://doi.org/10.22034/sm.2023.1987354.2039>

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



بررسی دلایل ظهور ماهیت دینی حکومت در انقلاب اسلامی از دیدگاه شهید مطهری

سید محمدرضا محمودپناهی 

استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. Smpanhi@pnu.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی دلایل ظهور ماهیت دینی حکومت در انقلاب اسلامی از دیدگاه شهید مطهری با روش هرمنوتیک قصدگرا است. در این تحقیق با روش هرمنوتیک قصدگرای اسکینر، نشان داده شد که مسئله انحطاط ایران در زمانه پهلوی اول و دوم با ظرفیت‌های فکری و سیاسی مدرنیته غربی و مشروطه ایرانی و بویژه در جنگ جهانی دوم پاسخ درخوری نیافت و حتی به دوباره اشغال شدن ایران و تحقیر ایرانیان انجامید. در این شرایط مدت‌ها بود که فقها بویژه از جنبش تنباکو به بعد، جامعیت قوانین فردی و اجتماعی اسلام برای نیازهای ثابت و متغیر و مردم‌سالار بودن اداره اجتماع، ظرفیت پاسخ‌گویی دین به شرایط انحطاط ایران را طرح می‌کردند. وضعیت انحطاط سیاسی و اجتماعی، زمینه اساسی تحولات ایران معاصر را فراهم کرده است که پاسخ‌های ناقص و ناکافی در نظام‌های سیاسی مطلقه سنتی یا تبعیت از مکاتب چپ و راست مدرنیته غربی در مشروطه و دیکتاتوری شبه‌مدرن بحران را تشدید نمود. اثبات عقلی و شرعی امکان ولایت سیاسی فقیه جامع‌الشرایط در زمان غیبت امام دوازدهم(ع) توسط امام خمینی که استاد شهید مطهری بود، مانع شرعی تأسیس حکومتی با ماهیت دینی در عصر غیبت را برطرف نمود و بدین ترتیب ماهیت سیاسی دین در انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ظهور پیدا کرد.

واژه‌های کلیدی: سکولاریزاسیون، مرتضی مطهری، اسلام سیاسی، حکومت دینی، انقلاب اسلامی ایران، روش هرمنوتیک قصدگرای اسکینر.

استناد به این مقاله: سید محمدرضا محمودپناهی، (۱۴۰۲). بررسی دلایل ظهور ماهیت دینی حکومت در انقلاب اسلامی از دیدگاه شهید مطهری با

روش هرمنوتیک قصدگرای اسکینر. *سیاست متعالیه*، ۱۱(۴۰): ص ۴۷-۶۴. <https://doi.org/10.22034/sm.2023.1987354.2039>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۳؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷

© the authors

<http://sm.pnas.ir/>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

در شرایطی که مدرنیته و دموکراسی غربی سرنوشت محتوم جوامع بشری و راه پیشرفت جهان سوم معرفی می‌شد، سکولاریسم و لانیسیته فرایند روبه‌جلو در تحولات سیاسی اجتماعی به‌شمار می‌آمد و عقل خودبنیاد بشری به‌عنوان بنیاد قانون‌گذاری، داوری و اجرای قوانین محسوب می‌شد؛ در تحولی خلاف جریان عام و جهانی مدرنیته؛ حکومتی با ماهیت دینی و براساس فقه سیاسی شیعه در انقلاب ۱۹۷۹م. ظهور یافت. البته فقه سیاسی شیعه از غیبت امام زمان (عج) تا عصر صفویه، «گزاره سیاسی» و از آن زمان تا انقلاب اسلامی، «تئوری سیاسی» را تولید کرده بود، اما در آخرین مرحله «نظام سیاسی» ایجاد نمود (لک‌زایی و همکاران، ۱۳۹۸). دلایل تأسیس نظام سیاسی با ماهیت دینی یا ظهور ماهیت دینی سیاست در ایران مدرن شده و در جهان سیاسی ضد دین در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

استاد مطهری فقیه حوزه و استاد دانشگاه تهران که در پیروزی انقلاب ایران نقش تعیین‌کننده‌ای داشت و به همراه دیگر نواندیشان دینی و حوزوی، خواهان احیای اسلام بر مبنای اجتهاد معطوف به مقتضیات زمان و مکان بود، مدرنیته را به‌عنوان فلسفه زندگی مسلمین رد می‌کرد و معتقد بود که اسلام همه محاسن بالفعل مدرنیته غرب را بالقوه دارد. این عطش برای ماهیت‌بخشی دینی به حکومت، با فضای مدرنیته سکولار غرب همزمان شد، به‌نحوی که میشل فوکو (۱۹۲۶-۱۹۸۴م) اندیشه‌ورز پسا مدرن معاصر که در ایام پیروزی انقلاب اسلامی دو مرتبه به ایران سفر کرد، انقلاب ایران را روح جهان بی‌روح و پدیده سیاسی نوظهور در دامن دین تلقی نموده و معتقد بود که این انقلاب در «جست‌وجوی چیزی است که ما غربی‌ها امکان آن را پس از رنسانس و بحران بزرگ مسیحیت از دست داده‌ایم ... جست‌جوی معنویت سیاسی» (فوکو، ۱۳۹۲: ص ۴۲).

در این پژوهش از روش‌شناسی هرمنوتیک قصدگرای اسکینر برای فهم نظریه‌ها، اندیشه‌ها و تعالیم مطهری استفاده می‌شود؛ که براساس آن مشکل یا مشکلات زمانه مؤلف درباره فلسفه سیاسی، محیط فکری و زمینه سیاسی بررسی می‌گردد تا قصد و اندیشه او کشف شود؛ روش اسکینر را می‌توان ترکیبی از گرایش‌های متن‌محور و زمینه‌محور در نظریه‌های هرمنوتیک دانست که به‌ویژه در بررسی آرای اندیشمندان برجسته کارایی دارد (تولی، ۱۳۸۳: ص ۵۷). اسکینر این روش را در مورد ماکیاوولی به‌کار برد و توانست به‌خوبی تغییر جریان تفکر سیاسی در غرب و شکل‌گیری اندیشه سیاسی مدرن را ردیابی نماید (اسکینر، ۱۳۸۷: ص ۱۷). لذا، مشکل یا مشکلاتی را که استاد مطهری در آثار و نوشته‌های خود در باب حکومت و فلسفه سیاسی تشخیص می‌دهد و پاسخ یا پاسخ‌هایی را که براساس شرایط محیط

فکری^۱ و محیط سیاسی^۲ در متون و سخنرانی‌ها دنبال می‌کند؛ قصد^۳ و اندیشه او در باب دلایل ظهور ماهیت سیاسی دین در انقلاب سال ۱۳۵۷ را مکشوف می‌سازد. بدین ترتیب در این پژوهش توضیح داده خواهد شد که چگونه از دیدگاه استاد مطهری:

- از اواخر قاجاریه نخبگان و مردم به تدریج در مقایسه با اروپا متوجه مسئله انحطاط ایران شدند و نظام سلطنتی مطلقه برای ادامه بقاء به کمک روشنفکران درباری اصلاحاتی انجام داد که ناقص بود و آرزوی پیشرفت ایرانیان را برآورده نکرد؛

- فشار عینی و ذهنی عقب‌ماندگی با هدایت علمای دین و روشنفکران موجب تحول از نظام سلطنت مطلقه به مشروطه شد، اما به انزوای علما، تغییر رژیم، دیکتاتوری پهلوی و اشغال کشور ختم شد، و برقراری طرح‌های ناتمام مدرنیته اجتماعی و سیاسی در دوران پهلوی موجب نارضایتی بیشتر مردم گردید؛
- طرح کامل و جامع اسلام برای دیانت و سیاست از طرفی و رهبری حرکت‌های سیاسی و اجتماعی در دوران معاصر زمینه را برای حضور علما در کنش‌های سیاسی فراهم آورد؛

- در نهایت با شکست طرح‌های مختلف، اجتهاد پویا به‌عنوان قوه انطباق سیستم قانون‌گذاری دین با تغییرات و تحولات جدید همراه با حضور جمهور مردم، ماهیت سیاسی دین اسلام را برای حل مسئله انحطاط به ظهور رساند.

۲. پیشینه پژوهش

در کتب و مقالات متعددی اندیشه سیاسی استاد مطهری در خصوص حکومت دینی بررسی شده است، از جمله:

مقاله «انگاره‌ها و ساختار سیاسی مطلوب از منظر استاد مطهری»، ساختار مردم‌سالاری دینی از جهت نهادی و انگاره‌ای، ساختار و اوصاف حاکمان با محوریت شریعت و معارف اسلام را به‌مثابه ساختار سیاسی ایدئال از منظر استاد مطهری معرفی می‌کند (امیدی و تقی‌لو، ۱۳۹۸: ص ۲۹۱).

در مقاله «جایگاه آیات قرآن در تکوین تفکر سیاسی آیت‌الله مرتضی مطهری» نیز سیر تحول اندیشه آیت‌الله مطهری به‌عنوان فیلسوف حکمت متعالیه از کلام سیاسی به فلسفه سیاسی و نظریه‌پردازی سیاسی

1. Intellectual Context
2. Political Context
3. Author's intention

مورد بررسی قرار گرفته است (میرعلی و شفایی، ۱۳۹۶: ص ۱۱).

مقاله «واکاوی دیدگاه آیت‌الله مطهری در مورد تمدن مدرن غرب و چگونگی تعامل با آن»، دیدگاه آیت‌الله مطهری در مورد مدرنیته، تمدن غرب و چگونگی تعامل با آن را مورد بررسی قرار می‌دهد (طالب‌نژاد، تقوی، و رنجکش، ۱۳۹۶: ص ۱۰۹).

مقاله «دموکراسی اصولی در آرای استاد مطهری»، نظرات استاد مطهری درباره دموکراسی و نسبت آن با مردم‌سالاری دینی تحقیق‌یافته در جمهوری اسلامی را مورد کنکاش قرار داده است (سرپرست سادات، ۱۳۹۵: ص ۶۷).

مقاله «واکاوی فضای سیاسی اجتماعی ایران در دوران زندگی استاد شهید مرتضی مطهری» نیز فضای استبدادی دوره پهلوی، فعال شدن جریان‌های مارکسیستی، لیبرالیستی ناسیونالیستی، و روشنفکری دینی، تحولات درون حوزوی و شروع نهضت امام خمینی را به عنوان فضای زیست مطهری بررسی نموده است (ساداتی‌نژاد، ۱۳۹۲: ص ۲۳).

مقاله «نسبت سنت و تجدد در اندیشه سیاسی آیت‌الله مطهری»، استاد مطهری را به عنوان اندیشمندی نوگرا معرفی می‌کند که سنت اسلامی- ایرانی را در زمینه تجدد بازسازی نموده است (میراحمدی و خالدی‌پور، ۱۳۹۲: ص ۳۳۳). همچنین، مقاله «مشروعیت حکومت اسلامی از منظر شهید مطهری»، به بررسی منشأ مشروعیت حکومت اسلامی از منظر شهید مطهری می‌پردازد (قدردان قراملکی، ۱۳۷۸: ص ۲۰۵).

هرچند در کلیه موارد فوق دیدگاه استاد مطهری راجع به مؤلفه‌های سیاسی حکومت دینی و اسلامی بررسی شده، اما دلایل ظهور ماهیت سیاسی دین اسلام در ایران برخلاف جریان سکولار و مشروطه در زمینه و زمانه انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ بررسی نشده و بویژه از روش هرمنوتیک اسکینر در این پژوهش‌ها استفاده نشده است. لذا، پژوهش حاضر هم به‌لحاظ موضوع و هم به‌لحاظ روش دارای نوآوری است.

۳. زمینه‌های فکری: مسئله انحطاط و دلایل آن

مطهری پیش از سال ۱۳۲۵، با مسئله «علل انحطاط مسلمین» آشنا بوده و به بحث و تحقیق در این مسئله علاقه‌مند شده بود، درباره آن فکر می‌کرد، آن را از مباحث مهم اجتماعی اسلام می‌دانست و نوشته‌های دیگران را در این زمینه می‌خواند. به عقیده وی، کشورهای اسلامی در میان کشورهای دنیا جزو عقب‌مانده‌ترین و منحط‌ترین کشورها هستند؛ این کشورها «نه‌تنها در صنعت عقب هستند، در علم عقب هستند، در اخلاق عقب هستند، در انسانیت و معنویت هم عقب هستند» و یافتن راه اصلاح جامعه اسلامی

را منوط به یافتن «علل انحطاط» آن‌ها در گذشته یا اکنون می‌دانست (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۲۵، ص ۵۰۱). مطهری تصمیم گرفت به بررسی نظر اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان، و بیان موضوعات نو و قابل طرح، بدون اغماض و پرده‌پوشی بپردازد. به نظر ایشان، بدون تردید مسلمین «دوران عظمت و افتخار اعجاب‌آوری» را پشت‌سر گذاشته‌اند، «نهضت و تحوّل» در دنیا به وجود آورده‌اند و «تمدنی عظیم و باشکوه» بنا کرده‌اند که چندین قرن ادامه یافت و اکنون نیز یکی از حلقات درخشان تاریخ تمدن بشر به‌شمار می‌رود. به عقیده وی، مسلمین چندین قرن در علوم، صنایع، فلسفه، هنر، اخلاق و نظامات اجتماعی بر همه جهانیان تفوق داشتند و «تمدن عظیم و حیرت‌انگیز جدید اروپایی که چشم‌ها را خیره و عقل‌ها را حیران کرده است و امروز بر سراسر جهان سیطره دارد، به اقرار و اعتراف محققین بی‌غرض غربی، بیش از هر چیز دیگر از تمدن باشکوه اسلامی مایه گرفته است». با توجه به اینکه پدیده‌ای به نام «تمدن اسلامی» قرن‌ها در جهان وجود داشته و بعد نابود شده است، و امروز مسلمانان در مقایسه با بسیاری از ملل جهان و گذشته پرافتخار خود، در وضع انحطاط و تأخر رقت‌باری به سر می‌برند، این پرسش‌ها را مطرح می‌کند که: «چطور شد مسلمانان پس از آن همه پیشروی و ترقی در علوم و معارف و صنایع و نظامات، به قهقرا برگشتند؟ مسئول این انحطاط و سیر قهقرایی چیست و کیست؟ آیا افراد یا اقوام یا جریانات خاصی سبب شدند که مسلمین از مسیر اصلی خود که به سوی ترقی و تکامل بود، منحرف شوند، و یا عامل خاصی که مسلمین را برخلاف انتظار از مسیر خود منحرف کند، رخ نداده است، بلکه مقتضای طبیعت زمان این است که هر قومی فقط دوره محدود و معینی از ترقی و تعالی را طی کنند و سپس راه فنا و زوال و انحطاط را بپیمایند؟ اگر عامل خاصی سبب انحراف و انحطاط مسلمین شده است، آن عامل چیست؟» (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۱، ص ۳۵۰).

مطهری از آن پس به دنبال یافتن پاسخی درخور برای مسئله انحطاط بود؛ وی در محیطی سیاسی می‌زیست که حکومت نوپای مشروطه با پادشاهی رضاخان به حکومتی مطلقه و خودکامه تبدیل شده بود. در این نظام، مردم آزادی‌های سیاسی و دینی خود را از دست داده و در مقابل نظمی آهنین، امنیتی فراگیر و نهادهای مدرنی را به دست آورده بودند. روحانیون به‌شدت محدود شده بودند، حجاب زنان و دختران مکشوف، مراسم عزاداری و روضه امام حسین (ع) ممنوع و عملاً دین از عرصه عمومی کنار گذاشته شده بود. این در حالی بود که حوزه‌ها و علما در نظام سیاسی مطلقه قاجار محترم بودند و بخشی از فعالیت‌های عمده حاکمیتی نظیر قضاوت، آموزش و امور ثبتی را انجام می‌دادند و نوعاً مورد احترام طبقه حاکمه بودند. ایجاد حکومت مشروطه هم به مدد پایمردی و همراهی بزرگان حوزه قم و نجف از آخوند خراسانی تا شیخ فضل‌الله نوری، در تطبیق جزئی یا کلی نظام سیاسی مشروطه بر دستورات شرع مقدس میسر شد، اما نتیجه نه

مشروطه شد و نه مشروطه مشروعه؛ بلکه حکومتی سکولار، دیکتاتور و تمامیت خواه به توصیه و همراهی برخی روشنفکران غرب‌گرا بر سر کار آمد که به اسم مدرنیته و توسعه ایران، با ایجاد جو خفقان، مخالفان را از بین برد یا به سکوت واداشت و عملاً اصل پنجم متمم قانون اساسی مبنی بر نظارت پنج فقیه طراز اول بر مصوبات مجلس شورای ملی برای احراز عدم مغایرت با شرع مقدس را تعطیل نمود.

۴. زمینه‌های سیاسی داخلی: نظام‌های سلطنتی مطلقه، مشروطه و دیکتاتوری

مطهری معتقد بود که در طول حدود ۲۵۰ سال حکومت قاجار، علمای شیعه همیشه با سلاطین مطلقه مخالفت نموده و نهضت‌های ضد سلاطین را رهبری می‌کردند، و «روحانیت شیعه همیشه در کنار مردم و به سود مردم قیام و حرکت می‌کرده است» (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۲۴: ص ۲۶۵). وی روحانیت شیعه را در طول تاریخ، نهادی مستقل می‌داند که «از اول براساس بی‌نیازی از قدرت‌های حاکمه بوده است، ... از اساس یک روحانیت مستقل بوده، مستقل از قدرت‌های حاکمه؛ هم مستقل از زورداران بوده، هم مستقل از پولداران، هر دو» (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۲۴: ص ۲۷۴). به عقیده مطهری، جنبش ضد اعطای امتیازات خارجی برای اولین بار در تاریخ ایران، به رهبری فقها، منجر به لغو انحصار، شکست استبداد داخلی و استعمار خارجی گردید. جنبش تنباکو توسط علمای ایران آغاز شد و با دخالت و فتوای تحریم تنباکو توسط مرجع بزرگ شیعه، میرزای شیرازی به پیروزی نهایی رسید (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۲۴: ص ۶۱). پادشاه مطلقه از غفلت و بی‌خبری مردم استفاده کرده و امتیازاتی به خارجی‌ها داده بود، روحانیون در پایتخت و شهرهای دیگر، مردم را متوجه می‌کنند تا «از سامرا فتوای معروف میرزای شیرازی یک مرتبه به ایران می‌رسد و مردم علیه ناصرالدین شاه و دادن امتیاز تنباکو به شرکت‌های خارجی قیام می‌کنند» (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۳: ص ۴۴۸).

در حدود یک قرن پیش، بین روشنفکران اجماعی حاصل شد که تا نظام سیاسی مانند کشورهای غربی، مشروطه نشود، اوضاع ایران تغییری نخواهد کرد؛ علما در پاسخ به مطالبات روزافزون مردم برای حل انحطاط حاکم بر جامعه ایرانی، به عدم مغایرت نظام سیاسی مطلقه با اسلام و اقرب بودن نظام مشروطه سلطنتی به اهداف اجتماعی دین اسلام صحه گذاشتند. اما، علی‌رغم نقش مؤثر فقها و علما در نهضت تنباکو و مشروطه، پس از پیروزی به‌انحاء مختلف، به‌ویژه با طرح دوگانه مشروطه غربی و مشروطه مشروعه، از فرایند قدرت در نظام جدید کنار گذاشته شدند. مطهری رژیم مشروطه را با اینکه از جای دیگر اقتباس شده، رژیم ملی و رژیم استبدادی را علی‌رغم حضور طولانی در تاریخ زندگی اجتماعی ایرانیان، رژیم بیگانه می‌دانست (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۱۴: ص ۶۶-۶۵)؛ چون از دیدگاه وی نظام مشروطه منظمه‌ای اجتماعی با ویژگی‌های عمومی و کلی بود که به غرب اختصاص نداشت و در جریان نهضت مشروطه، مورد پذیرش مردم قرار گرفت.

حتی برخی علما به مشروطه تأیید دینی زدند، به‌ویژه میرزا محمدحسین نائینی در کتاب «تنبیه الامّة و تنزیه الملة» علاوه بر جنبه‌های انسانی و عقلانی، مشروطه را ادامه توحید عملی ارزیابی کرد (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۲۴، ص ۵۲). به نظر وی، مشروطیت ایران هرچند به‌وسیله روحانیت به ثمر رسید، اما، «آن را ادامه نداد و بهره‌برداری نکرد و لهذا طولی نکشید که يك ديكتاتوری خشن روی کار آمد و از مشروطیت جز نام باقی نماند، بلکه تدریجاً در مردم سوءظن پدید آمد که اساس رژیم استبداد از رژیم مشروطه بهتر بوده است و مشروطیت گناه است. حتی در جنبش تنباکو روحانیت با لغو امتیاز رژی، کار خود را تمام شده تلقی کرد، در صورتی که می‌توانست پس از آن آمادگی مردم، يك نظام واقعاً اسلامی به وجود آورد» (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۲۴، ص ۸۹).

ديكتاتوری پهلوی اول صرفاً به توسعه‌ای تقلیدی و نامتوازن منتهی شد و مردم از فرایندهای حکمرانی کنار گذاشته شدند که در نهایت با وقوع جنگ جهانی دوم و تمایل رضاشاه به آلمان‌ها، ایران توسط قوای دول متفق اشغال و با تبعید شاه، شرایط انقراض رژیم پهلوی فراهم شد. اما در نهایت پسر جوان او به‌عنوان جانشین معرفی شد که در دهه بیست، شاهی ضعیف و ناتوان بود و مردم با استفاده از این شرایط نسبتاً آزاد به رهبری آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق توانستند نفت را ملی کنند، اما دخالت غرب و کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مردم را از این شیوه حکمرانی هم مأیوس کرد. لذا، نه مشروطه سلطنتی و نه رژیم نظامی ديكتاتوری پهلوی اول و دوم؛ هیچ‌کدام مرهمی بر درد انحطاط و احساس حقارت ملی ایرانیان قرار ندادند و با اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، قیام ۱۳۴۲ و تبعید امام خمینی، خیال پیشرفت و بازگشت شکوه گذشته ایران، به یک‌باره فروریخت و سراب شبه مدرنیته پهلوی هم رنگ باخت.

در پاسخ به مشکله انحطاط و زوال ایران به‌ویژه در زمان قاجارها و پهلوی‌ها، نه اصلاحات نظام سلطنت مطلقه، نه تغییر نوع رژیم به سلطنت مشروطه و نه تغییر خاندان حاکمه از قاجار به پهلوی؛ هیچ‌کدام رهگشا نبود. مطهری، دین و روحانیت را در این تغییر و تحولات سیاسی در کنار مردم و مقابل با هیئت حاکمه و در جایگاه رهبری این تغییرات می‌بیند که به دلیل عملکرد ناقص در جریان مشروطیت، نتوانست قدم آخر یعنی تشکیل حکومت دینی را بردارد.

۵. زمینه‌های سیاسی خارجی: سکولاریسم غربی

طرح تجدد و مدرنیته غرب شاید برای غرب پیشرفت‌هایی از نظر اقتصاد و فناوری به ارمغان آورد، اما از بُعد حقوق معنوی و تعالی روحی دستاورد چندانی به همراه نداشت، از این‌رو، طرحی ناقص و تک‌بعدی بود. بسیاری از اندیشمندان از اندیشه‌های مدرن عبور کردند و فضای پسامدرنی را خلق نمودند،

در خوش‌بینانه‌ترین حالت مدرنیته را پروژه‌ای ناقص و در حال تکمیل ارزیابی کردند، به‌ویژه در خصوص نقش دین در سیاست تجدیدنظر نموده و گزاره‌ها و ایده‌های پاساسکولاری تألیف نمودند (d'Entrèves & Benhabib, 1997: p.39-59). مهم‌ترین نقیصه تمدن کنونی غرب از سوسیالیسم تا لیبرالیسم، که آن را به ورطه سقوط کشانده، نگاه به انسان به‌عنوان موجودی تک‌ساحتی است (مارکوزه، ۱۳۶۲). لذا، مطهری حق داشت که مفاهیم اجتماعی اسلام را برای تأسیس و اداره یک جامعه متعالی کافی و جامع بدان و تجددمآبی بی‌منطق و تمایلات افراطی غرب‌گرایی برخی روشنفکران و سیاست‌های غرب‌زده را «جهالت» بنامد. به نظر او اسلام با تجدد در ابعاد اقتصادی و فتاوانه تعارضی ندارد، اما با مدرنیته فرهنگی و از فرق سر تا نوک پا غربی شدن، مخالف است، چون از طرفی از نظر اسلام «شخصیت باختن حرام است، مرعوب دیگران شدن حرام است، تقلید کورکورانه کردن حرام است، هضم شدن و محو شدن در دیگران حرام است، طفیلی‌گری حرام است، افسون شدن در مقابل بیگانه حرام است ... انحرافات و بدبختی‌های آن‌ها را به نام «پدیده قرن» جذب کردن، حرام است، اعتقاد به اینکه ایرانی باید جسماً و روحاً و ظاهراً و باطناً فرنگی بشود حرام است» (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۱۹، ص ۱۲۱). از طرف دیگر، تقلیدها و مدپرستی‌ها و غرب‌زدگی‌ها و فرنگی شدن مردم مشرق زمین، پذیرش تمام عادات و آداب و سنن غربی‌ها، تطبیق کورکورانه قوانین مدنی و اجتماعی با قوانین آن‌ها، بهانه‌ای به دست افراد جامد و متحجر داده است که به هر وضع جدیدی با چشم بدبینی بنگرند و آن را خطری برای دین و استقلال و شخصیت اجتماعی ملت به‌شمار آورند. «جمود جامدها به جاهل‌ها میدان تاخت‌وتاز می‌دهد و جهالت جاهل‌ها جامدها را در عقاید خشکشان متصلب‌تر می‌کند. در این میان آنکه باید غرامت اشتباه هر دو دسته را بپردازد، اسلام است» (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۱۹، ص ۱۱۲). به عقیده مطهری، افراط و تندروی درباره تجدد و غرب و تفریط و جمود هر دو خطاست؛ زیرا در مسئله انطباق با مقتضیات زمان باید با اعتدال رفتار کرد. به‌عنوان نمونه رد مدارس جدید که از زمان رضاشاه شکل گرفت را «جمود» و کنار گذاشتن قرآن از این مدارس را «جهالت» معرفی می‌کند (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۲۱، ص ۶۹).

بنابراین، مدرنیته اجتماعی و فرهنگی غرب نمی‌تواند مشکل انحطاط را حل کند و بر دامنه انحطاط جامعه می‌افزاید، چون تقلید بدون منطق از فرهنگ و ارتباطات غرب که امری محلی است، نمی‌تواند مؤلفه‌های پیشرفت و تمدن را در ذهن ملت ایجاد کند؛ و رد بی‌دلیل و منطق امکانات جدید غرب به تحول و تغییر مثبت جامعه ضربه خواهد زد؛ از نظر مطهری، باید راهی میانه بین استقلال مطلق و استفاده از تجارب موفق تمدن غرب یافت.

مطهری مدرنیته سیاسی و سکولاریسم را راه‌حل مشکل انحطاط ایران نمی‌داند و اساساً در اندیشه وی،

علم اجتماعی سکولار غرب از فهم واقعیت‌های اجتماعی ایران عاجز است (جمشیدی، ۱۳۹۸: ص ۵)، چون سکولاریسم براساس مبانی اومانیستی استوار است و در آن انسان، محور تصمیمات و قانون‌گذاری‌های اجتماعی و سیاسی تلقی شده و ارتباط امور دنیا با توحید و معاد قطع می‌شود. حال آنکه براساس مبانی اسلام، خدا و شریعت، محور امور دنیوی انسان بوده و در تاریخ صدر اسلام عملکرد پیامبر (ص) و ائمه (ع) حاکی از اتحاد دین و سیاست است. وی عملکرد ناقص کلیسا را علت چرخش غرب از خدامحوری در قرون وسطی به اومانیسم در قرون بعد و گرایش به ماتریالیسم و سپس سکولاریسم می‌داند؛ در نظر وی «ارباب کلیسا و همچنین برخی فیلسوفان اروپایی، نوعی پیوند تصنعی میان اعتقاد به خدا از یک طرف و سلب حقوق سیاسی و تثبیت حکومت‌های استبدادی از طرف دیگر برقرار کردند؛ طبعاً نوعی ارتباط مثبت میان دموکراسی و حکومت مردم بر مردم و بی‌خدایی فرض شد. چنین فرض شد که یا باید خدا را بپذیریم و حق حکومت را از طرف او تفویض شده به افراد معینی که هیچ نوع امتیاز روشنی ندارند، تلقی کنیم و یا خدا را نفی کنیم تا بتوانیم خود را ذی‌حق بدانیم» (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۱۶، ص ۴۴۲). اولیاء دین مسیحیت در غرب اعم از کلیسا و طرفداران کلیسا با اتکاء به افکار کلیسا، درست در مرحله‌ای که استبداد و اختناق به اوج رسیده بود، این فکر را عرضه کردند که مردم در زمینه حکومت «فقط تکلیف و وظیفه دارند، نه حق. همین کافی بود که تشنگان آزادی، دموکراسی و حکومت را بر ضد کلیسا، بلکه بر ضد دین و خدا به‌طور کلی برانگیزد» (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۱۶، ص ۴۴۲). چنین تفکری زمینه را برای سکولاریزاسیون و اداره جامعه با تکیه بر عقل خودبنیاد بشری، به دور از آموزه‌های دینی و شرعی فراهم کرد.

در جهان اسلام، سکولاریسم توسط مسیحیان برای اکتساب و حفظ موقعیت اجتماعی در جامعه مطرح شد و مسلمانان روشنفکر سنی مذهب نیز آموزه جدایی دین از سیاست را از ترس استبداد دینی ترویج نمودند، چون اهل تسنن خلفا و سلاطین را «اولوالأمر» می‌دانستند و اطاعت آن‌ها را از جنبه دینی واجب می‌شمردند. از آنجاکه روشنفکران می‌خواستند خلیفه یا حاکم صرفاً یک مقام دنیایی شناخته شود، نه یک مقام دینی؛ و وجدان مذهبی و ملی مردم در انتقاد از او آزاد باشد، لذا، همبستگی دین و سیاست موجب استفاده ابزاری از دین به‌وسیله حاکم مستبد بود (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۲۴، ص ۳۹). از طرفی سکولاریسم یکی از عوامل استعمار برای عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی بود. به نظر وی این قدرت‌ها فکر جدایی دین از سیاست را با این توجیه که «مذهب اصولاً نباید کاری به مسائل سیاسی داشته باشد»، در میان مسلمین ترویج دادند و شتون سیاسی و اجتماعی دین را نفی نمودند. اما معارف و تاریخ شیعه بری از حمایت حکومت‌های استبدادی است، «اسلام، مسیحیت نیست، اسلام و بخصوص اسلام شیعی، مذهب حرکت، انقلاب، خون،

آزادی و شهادت است. روشنفکر ایرانی به توهم اینکه در اروپای امروز مذهب نقش ندارد و نقش خود را در گذشته ایفا کرده است، نقش مذهب را در ایران نیز تمام شده تلقی نکند، که نه ایران اروپا است و نه اسلام مسیحیت است» (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۲۴، ص ۸۰). از نگاه او اسلام و سیاست نسبت بسیار نزدیکی دارند و «در اسلام، دین از سیاست جدا نیست» (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۲۴، ص ۱۶۷). همچنین معتقد بود که «این روح و بدن، این مغز و پوست باید به یکدیگر پیوندند. فلسفه پوست، حفظ مغز است، پوست از مغز نیرو می‌گیرد و برای حفظ مغز است. اهتمام اسلام به امر سیاست و حکومت و جهاد و قوانین سیاسی برای حفظ موارد معنوی یعنی توحید و معارف روحی، اخلاقی، عدالت اجتماعی، مساوات و عواطف انسانی است» (مطهری، ۱۳۸۸: ج ۹، ص ۱۸۵).

از طرفی سیاست در سلطنت مطلقه با تمامی ضعف‌ها و شکست‌های خود قابل تداوم نبود و ضعف‌ها، خیانت‌ها و ناتوانی‌های آن، پرسش از چرایی انحطاط ایران را در اذهان ایرانیان پیش کشید، و از طرف دیگر پاسخ‌های مدرن هم کارایی چندانی برای حل مشکلات نشان نداد؛ زیرا مدرنیته سیاسی در جریان ورود مشروطه به ساحت سیاسی ایران و مدرنیته اجتماعی در زمان پهلوی اول و دوم که با سکولاریسمی خشن و جداسازی دین از اجتماع و سیاست به زور سرنیزه همراه شد، عملاً نتوانست پیشرفت و توسعه واقعی و همه‌جانبه، به همراه بیاورد و نارضایتی ایرانیان را در وقایع مختلف تاریخی به اوج و در نهایت به انقلاب رساند. ایرانیان متوجه نسخه اسلام برای حل مسئله انحطاط شدند، چراکه اسلام هم به لحاظ تئوری دین کاملی بود و هم در تاریخ، سابقه ایجاد تمدنی دینی داشت.

۶. اندیشه و تفسیر جدید: طرح اسلام سیاسی

مسلمانان با الهام از عناصر اصیل اسلامی و با بهره‌گیری از میراث تمدن‌های پیش از خود، پایه‌های تمدنی اسلامی را پی‌ریزی کردند، چندین قرن رهبری فکری ملت‌ها را برعهده گرفتند و از راه‌های مختلف دستاوردهای علمی، فلسفی، فرهنگی و تمدنی خود را به تمدن نوظهور غرب منتقل کردند (زرین‌کوب، ۱۳۶۹)؛ زیرا، براساس منابع عقلی و نقلی، اسلام دین جامع، کامل و خاتم‌الادیان است. در متون اسلامی عناصر تمدن‌ساز تشویق شده و براساس روش اجتهادی، انعطاف سیستمی لازم برای انطباق با نیازهای واقعی انسان‌ها را دارد و به امور مادی به اندازه موضوعات معنوی بهاء می‌دهد. لذا، ایده همبستگی دین و سیاست در دو مقام تدبیر و نظارت، موردنیاز جامعه اسلامی است (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۳، ص ۹۰). طرح دین اسلام به دو دلیل جامعیت دارد: «از طرفی دعوی جاودانگی دارد و از طرف دیگر در همه شئون زندگی مداخله کرده

است؛ از رابطه فرد با خدا گرفته تا روابط اجتماعی افراد، روابط خانوادگی، روابط فرد و اجتماع، روابط انسان و جهان. اگر اسلام مانند برخی ادیان دیگر به يك سلسله تشریفات عبادی و دستورالعمل‌های خشك اخلاقی قناعت کرده بود، چندان مشکلی نبود، اما با این‌همه مقررات و قوانین مدنی، جزائی، قضائی، سیاسی، اجتماعی و خانوادگی چه می‌توان کرد؟» (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۳، ص ۱۷۸). راز انطباق و سازگاری دین اسلام با توسعه، تمدن و فرهنگ، در این است که:

- اسلام به روح و معنی توجه دارد و نسبت به قالب و شکل بی‌تفاوت است. اسلام با قرار دادن هدف‌ها در قلمرو خود و واگذاشتن شکل‌ها و صورت‌ها و ابزارها در قلمرو علم و فن، از هرگونه تصادمی با توسعه فرهنگ و تمدن پرهیز کرده است. در اسلام يك وسیله و یا یک شکل ظاهری و مادی نمی‌توان یافت که جنبه «تقدس» داشته باشد تا يك نفر مسلمان خود را موظف بداند آن وسیله و شکل را برای همیشه حفظ کند.

- در اسلام برای احتیاجات ثابت بشر قوانین ثابت، و برای احتیاجات متغیر وی وضع متغیری در نظر گرفته است.

- مسئله اهمّ و مهم اسلام به پیروان خود اعلام کرده است که همه دستورهای او ناشی از يك سلسله مصالح عالیّه است، و درجه اهمیت مصالحت‌ها بیان شده است.

- قواعد «حاکمه» مانند قاعده «لا حَرَج» و قاعده «لا ضَرَر» سبب انعطاف زمانی قوانین اسلام شده است.

- اختیارات حاکم، اختیاراتی که اسلام به حکومت صالحه اسلامی تفویض کرده است، موجبات سازگاری دین را با تحولات فراهم نموده است.

- اصل اجتهاد، همان‌طور که در متمّم قانون اساسی مشروطه پیش‌بینی شده بود که در هر عصری هیئتی از مجتهدین «مطلع از مقتضیات زمان» بر قوانین مصوبه نظارت نمایند تا «همواره افرادی که نه «جامد» باشند و نه «جاهل»، نه مخالف با پیشرفت‌های زمان باشند و نه تابع و مقلّد دیگران، بر قوانین مملکتی نظارت نمایند» (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۱۹، ص ۱۱۷-۱۲۴).

بنابراین، به لحاظ نظری، دین اسلام دنیا و آخرت را با هم در نظر گرفته و یکی را مقدمه دیگری معرفی نموده و در عمل نیز تجربه برگزاری یک تمدن شکوهمند چند قرن را داراست، اما برای حل مشکل انحطاط ایران براساس نسخه تجویزی دین، هنوز مشکل غیبت امام معصوم(ع) در زمان غیبت باقی است؛ تکلیف امت در زمان غیبت به امت واکگذار شده یا به سلاطین؛ و یا بی‌تکلیف رها شده‌اند؟ براساس کدام سیستم و روشی می‌توان بین آسمان و زمین، و دنیا و آخرت معبری برای سعادت و زندگی بهتر یافت؟

۷. حکمرانی براساس اجتهاد پویا

اجتهاد به‌عنوان امری زبانی و عملی، فقه را در جایگاه علوم و حکمت عملی قرار می‌دهد و تنظیم زندگی سیاسی - اجتماعی جامعه اسلامی را برعهده فقه می‌گذارد (میراحمدی، ۱۳۸۷: ص ۳۴۰). در نبود امام(ع)، راهکار فقها برای استنباط احکام، پاسخ به مقتضیات و نیازهای زمان، انطباق با تغییرات و جاوید ماندن دین اسلام، بهره‌برداری از نهاد اجتهاد یا تفقه است. در فقه شیعه، اصل تبعیت احکام از مصالح و مفاسد نفس الامری و قاعده ملازمه حکم عقل و شرع، مورد تأیید قرار گرفت و حق عقل در سیستم و روش اجتهاد، محفوظ ماند. روش «اجتهاد» به معنای تطبیق کلیات اسلامی بر جریانات متغیر و زودگذر است؛ «درست است که بیان احکام همه مسائل به‌طور جزئی و فردی نشده است، و امکان هم ندارد؛ زیرا جزئیات غیرمتناهی است؛ ولی کلیات اسلامی به نحوی تنظیم شده که جوابگوی جزئیات بی‌پایان و اوضاع مختلف مکانی و شرایط متغیر زمانی است». وظیفه فقیه این تفریع و ردّ فروع، جزئیات، موضوعات جدید و حوادث واقعه بر اصول کلی در کتاب و سنت است (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۱، ص ۵۷). اساس «رمز اجتهاد» در تطبیق دستورات کلی با مسائل جدید و حوادث متغیر در جهت تحصیل مصالح و اجتناب از مفاسد است. مجتهد واقعی آن است که «توجه داشته باشد که موضوعات چگونه تغییر می‌کند و بالتبع حکم آن‌ها عوض می‌شود» (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۲، ص ۱۸۰). از نظر وی اجتهاد امری ضروری است و باید در هر عصر و زمانی افراد متخصص و کارشناس اصول اسلامی را با مسائل متغیری که در زمان پیش می‌آید، تطبیق کنند (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۲۱، ص ۱۵۸). بدین ترتیب با روش اجتهاد، فقیه می‌تواند راهی که به‌احتمال زیاد اقرب به حکم الهی است را استنباط کند و هیچ‌گاه و در هیچ مسئله‌ای به بن‌بست نخواهد رسید. هرچند اجتهاد وسیله قابل انعطافی در اختیار فقها و دینداران در باب موضوعات عبادی و اخلاقی به دست می‌دهد؛ اما فقیه براساس کدام مجوز با رویکرد اجتهادی به دیگر حوزه‌های حیات بشری به‌ویژه حیطه مسائل سیاسی ورود می‌کند؟

۸. تفسیر جدید: ولایت سیاسی بر پایه آموزه‌های دین

از مهم‌ترین مسائل فلسفه سیاسی دین اسلام ضرورت حکومت و دولت است که از صدر اسلام با تشکیل حکومت اسلامی توسط پیامبر(ص) آغاز شد و در عصر غیبت در دست فقیه جامع‌الشرایط به‌عنوان شبیه‌ترین فرد به معصوم(ع) قرار می‌گیرد (کلانتری و بلباسی، ۱۳۹۷: ص ۱۰۳). مطهری از حق حکومت و مبنای مشروعیت سیاسی به‌عنوان ولایت زعامت یعنی حق رهبری اجتماعی و سیاسی یاد می‌کند و معتقد است کسی که زمام امور اجتماع را به دست گیرد، شئون اجتماعی مردم را اداره کند و مسلط بر مقدرات مردم

باشد، «ولی امر مسلمین» است. حق حکومت «وقتی مطرح است که ما فرض کنیم امامی در دنیا وجود نداشته باشد یا مثل زمان ما امام غائب باشد، و آلا با وجود و حضور امام در سطحی که شیعه می‌گوید، تکلیف مسئله حکومت خودبه‌خود روشن شده است» (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۴، ص ۷۵۰)؛ زیرا ولایت امر مسلمین یا مقام رهبری سیاسی امت در زمان حیات پیامبر (ص) و امامان (ع) با مرجعیت دینی واحد و از طرف خداوند به ایشان اعطاء شده بود. چنین شأنی دارای منشأ الهی بوده، یعنی حقی است که خداوند به پیامبر و امامان جانشین او اعطاء کرده و مردم در آن نقشی ندارند. پیامبر (ص) و امامان (ع) در میان مسلمین در آن واحد دارای سه شأن بوده‌اند؛ مرجعیت دینی و ولایت امامت^۱؛ ولایت قضائی، یعنی حکم ایشان در اختلافات حقوقی و مخاصمات داخلی نافذ بود^۲ و ولایت سیاسی و اجتماعی؛ یعنی سانس و مدیر اجتماع و اختیاردار اجتماع مسلمین بوده‌اند؛^۳ پیغمبر اکرم (ص) رسماً بر مردم حکومت می‌کرد و سیاست اجتماع مسلمین را رهبری می‌نمود؛ از مردم مالیات می‌گرفت، شئون مالی و اقتصادی اجتماع اسلامی را اداره می‌کرد؛ اما تکلیف امت برای پس از غیبت امام (ع) چیست؟ «آیا اسلام در این باره تکلیفی معین کرده است و یا به‌کلی سکوت اختیار کرده است، و اگر تکلیف معین کرده، چگونه است؟» (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۳، ص ۲۸۲). مطهری در نظریه‌پردازی سیاسی در باب حکومت زمان غیبت، به حکومت فقیه به‌عنوان نایب عام امام غایب (ع) معتقد بود، «اما دوره امامت که منقضی شد، امامی دیگر ظهور ندارد که مردم در حوایج اجتماعی به او رجوع کنند. چه می‌کنند؟ امام می‌آید نایب عام معین می‌کند و می‌گوید: «انظروا الی مَنْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا»، «آن کسی که حدیث ما را روایت کرده باشد و در حلال و حرام ما دقیق باشد، عادل باشد، درستکار باشد، «فَقَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا»، «من او را بر شما حاکم قرار دادم» (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۲۱، ص ۱۲۴). ولایت امر و سرپرست اجتماع مسلمین اختصاص به شخص پیامبر (ص) و امام ندارد و به «هرکسی که از ناحیه خدا حکومت شرعی داشته باشد»، به «نیابت از پیغمبر و امام» منتقل می‌شود (مطهری، ۱۳۸۹:

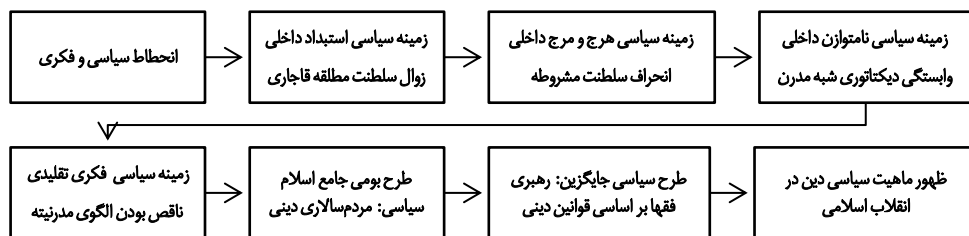
۱. «ما اتَّيَكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَيْكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»، «آنچه را پیغمبر برای شما آورده است، بگیرید و از آنچه شما را بازدارد، بایستید» (حشر: ۷).

۲. «فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»، «به پروردگارت سوگند، ایمانشان واقعی نخواهد بود، تا در آنچه در بینشان اختلاف شود، داووت کنند و سپس در دل‌های خویش از آنچه حکم کرده‌ای، ملالی نیابند و بی‌چون‌وچرا تسلیم شوند» (نساء: ۶۵).

۳. «الَّتِي أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»

ج ۲۱، ص ۲۲۰).

این فرایند زمانی، سیاسی، فقهی، و کنش و واکنش‌هایی که برای پاسخ به مشکله انحطاط در سپهر سیاسی ایران در زمینه‌های سیاسی و فکری متنوع رخ داد؛ همچنان که در شکل (۱) آمده است، موجب گردید با توجه به وجهه جامعیت دین اسلام و صبغه تمدن‌سازی چند قرنی مسلمین، در ذهن مطهری تأسیس حکومت با رویکرد اجتهادی و ماهیتی دینی به‌عنوان بهترین روش حل انحطاط ایران ظهور یابد.



شکل ۱- فرایند پاسخ‌دهی به مشکله انحطاط تا ظهور ماهیت سیاسی دین از نگاه مطهری

۹. نتیجه‌گیری

مطهری یکی از معدود اندیشمندان و نواندیشان حوزوی است که تحصیل و تدریس در حوزه، و تدریس و استخدام در دانشگاه را به‌عنوان دو نهاد سنتی و مدرن تجربه کرد. وی از نزدیک در جریان مشکل انحطاط به‌عنوان مشکل بزرگ جامعه ایران و دیگر جوامع اسلامی قرار گرفت و به فکر چاره‌اندیشی در رابطه با آن افتاد. وی با توجه به زمینه‌های سیاسی و فکری زمانه خود، متوجه ضعف و زوال نظام سلطنت مطلقه، انحراف نظام مشروطه و اندیشه مدرنیته سیاسی و وابستگی نظام اقتدارگرا و اندیشه مدرنیته اجتماعی ناقص سکولار غرب شده بود. لذا، یا باید به سمت تقلید از غرب و پذیرش سلطه و استعمار غربی تمایل پیدا می‌کرد، همانند بسیاری از روشنفکران غرب‌زده و یا طرحی نو در می‌انداخت که ریشه در هویت ملی و دینی داشته باشد؛ او راهکار دوم را پی گرفت و به‌صورت مشروط احیای تفکر دینی را راهکار برطرف کردن مسئله انحطاط ایران می‌دید، اما نه با روش‌های متحجرانه یا استبداد دینی؛ بلکه بر پایه حضور جمهور مردم در اداره حکومت؛ اعمال قوانین اسلامی و بر پایه اجتهاد پویا و انطباق قوانین دینی با اقتضانات زمان و مکان. مطهری در زمانه‌ای به این اندیشه رسید که دین و ارزش‌های آن از طرف نخبگان سیاسی و روشنفکر نفی می‌شد و اداره جامعه توسط ظرفیت‌های فقه شیعه بعید می‌نمود. وی براساس منابع عقلی و نقلی و سابقه تمدن‌سازی اسلام معتقد بود که ماهیت این دین از مسیحیت و دیگر ادیان متمایز بوده و ظرفیت انسان‌سازی، جامعه‌سازی و

دولت‌سازی آن را حتی در زمان غیبت، متعالی می‌دانست. از نظر وی دین اسلام اداره دنیا را مقدمه سعادت در آخرت معرفی می‌نماید و قوانین آن قابل انعطاف و تطبیق بر زمان‌ها و مکان‌های مختلف است و برای شرایط غیبت بر روش اجتهاد پویا تکیه دارد. بنابراین، مشکله انحطاط ایران در زمانه پهلوی اول و دوم با ظرفیت‌های فکری و سیاسی مدرنیته غربی و مشروطه ایرانی و بویژه در جنگ جهانی دوم پاسخ درخوری نیافت و حتی به دوباره اشغال شدن ایران و تحقیر ایرانیان انجامید. در این شرایط مدت‌ها بود که فقها بویژه از جنبش تنباکو به بعد، جامعیت قوانین فردی و اجتماعی اسلام برای نیازهای ثابت و متغیر و مردم‌سالار بودن اداره اجتماع، ظرفیت پاسخ‌گویی دین به شرایط انحطاط ایران را طرح می‌کردند. اثبات عقلی و شرعی امکان ولایت سیاسی فقیه جامع‌الشرایط در زمان غیبت امام دوازدهم (ع) توسط امام خمینی که استاد شهید مطهری بود، مانع شرعی تأسیس حکومتی با ماهیت دینی در عصر غیبت را برطرف نمود و بدین ترتیب ماهیت سیاسی دین در انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ظهور پیدا کرد.

منابع

قرآن کریم

- اسکینر، کونتین (۱۳۸۷) *ماکیاولی*. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: طرح نو.
- امیدی، مهدی؛ تقی‌لو، داوود (۱۳۹۸). *انگاره‌ها و ساختار سیاسی مطلوب از منظر استاد مطهری*. علم سیاست، ۴۹(۲): ص ۲۹۱-۳۰۹.
- تولی، جیمز (۱۳۸۳). *روش‌شناسی اسکینر در تحلیل اندیشه سیاسی*. علوم سیاسی، ۸۰(۲۸): ص ۵۷-۸۴.
- جمشیدی، سیدجواد (۱۳۹۸). *علم اجتماعی اسلامی به مثابه اقتضای جهان معنایی انقلاب اسلامی (براساس بازسازی برداشت شهید مطهری)*. *مطالعات انقلاب اسلامی*، ۵۹(۱۶): ص ۵-۱۶.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹). *کارنامه اسلام*. تهران: امیرکبیر.
- ساداتی‌نژاد، سید مهدی (۱۳۹۲). *واکاوی فضای سیاسی اجتماعی ایران در دوران زندگی استاد شهید مرتضی مطهری*. سیاست، ۲۶(۴۳): ص ۲۳-۴۸.
- سرپرست سادات، سید ابراهیم (۱۳۹۵). *دموکراسی اصولی در آرای استاد مطهری*. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۱۸(۵): ص ۶۷-۸۸.
- طالب‌نژاد، علی‌اصغر؛ تقوی، سید محمدعلی؛ رنجکش، محمدجواد (۱۳۹۶). *واکاوی دیدگاه آیت‌الله مطهری در مورد تمدن مدرن غرب و چگونگی تعامل با آن*. *نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان*، ۱۳(۷): ص ۱۰۹-۱۳۰.
- فوکو، میشل (۱۳۹۲). *ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟* ترجمه حسین معصومی همدانی. تهران: هرمس.
- قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۷۸). *مشروعیت حکومت اسلامی از منظر شهید مطهری*. *نامه مفید*، شماره ۱۷: ص ۲۰۵-۲۳۲.
- کلانتری، ابراهیم؛ بلباسی، میثم (۱۳۹۷). *مدل‌های حکومت قابل طرح براساس نظریه ولایت فقیه با تأکید بر اندیشه علمای شیعه از عصر صفویه تا دوره معاصر*. *جستارهای سیاسی معاصر*، ۹(۴): ص ۱۰۳-۱۳۲.
- لکزایی، نجف؛ رهدار، احمد؛ خسروی، احمدعلی؛ میرخلیلی، سیدجواد (۱۳۹۸). *قلمرو اختیارات حاکم اسلامی از منظر آیت‌الله خویی*. *مطالعات انقلاب اسلامی*، ۵۸(۱۶): ص ۱۵۵-۱۷۴.
- مارکوزه، هربرت (۱۳۶۲). *انسان‌نک‌ساختی*. ترجمه محسن مؤیدی. تهران: امیرکبیر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). *یادداشت‌های استاد شهید مطهری*. تهران: صدرا، ج ۹.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*. تهران: صدرا، ج ۱، ۲۴-۲۵، ۳-۴، ۱۴، ۱۶، ۱۹-۲۱.
- میراحمدی، منصور (۱۳۸۷). *زبان، عمل و اجتهاد در فقه سیاسی*. سیاست، ۹(۷): ص ۳۳۳-۳۴۸.
- میراحمدی، منصور؛ خالدی‌پور، یزدان (۱۳۹۲). *نسبت سنت و تجدد در اندیشه سیاسی آیت‌الله مطهری*. *علوم سیاسی*، ۶۴(۱۶): ص ۲۹-۵۴.
- میرعلی، محمدعلی؛ شفاپی، امان‌الله (۱۳۹۶). *جایگاه آیات قرآن در تکوین تفکر سیاسی آیت‌الله مرتضی مطهری*. *پژوهش‌های*

سیاست اسلامی، ۱۱(۵): ص ۱۱-۳۶.

d'Entrèves, M.P. & Benhabib, S. (Eds.) (1997). *Habermas and the unfinished project of modernity: Critical essays on the philosophical discourse of modernity*. MIT Press.